



(شهید والا مقام محسن ملکی کلهر)

نام پدر: رضا

تاریخ تولد: ۱۳۴۵

تاریخ شهادت: ۱۳۶۲/۸/۱۳

محل شهادت: پنجوین

نام عملیات: والفجر ۴

محل خاکسپاری: تهران، بهشت زهرا، قطعه ۲۸، ردیف ۱۸، شماره ۱۲

فرازی از وصیتنامه

برادران و خواهران عزیز و حزب اللّهی، شما را وصیت می‌کنم به تقوا و نظم در کارها، به اینکه نمازهای پنجگانه را بموقع بخوانید و حتماً، تا آنجا که امکان دارد، به جماعت اقامه کنید، زیرا طبق آیات و روایات معتبر دارای اجر و پاداش زیادی است و مسئله‌ی بسیار مهم دیگر اینکه، در نمازهای جمعه حتماً شرکت کنید تا خدای نکرده مشمول این حدیث امام علی (ع) نشوید که هر کس سه بار به طور مرتب بدون عذر در نماز جمعه شرکت نکند منافق است.

(خلاصه‌ی زندگینامه)

شهید محسن ملکی کلهر در سال ۱۳۴۵ در خانواده‌ای متدین در محله‌ی مسگرآباد تهران دیده به جهان گشود. تحصیلاتش را تا دوره‌ی متوسطه ادامه داد. با این که در زمان پیروزی انقلاب سن کمی داشت در حد توانش در تظاهرات و راهپیمایی‌ها شرکت می‌کرد. در آن زمان، بسیج محل به صورت سازمانی نبود و حدود شش نفر از جوانان محل، که اکثر آنها به شهادت رسیدند، خانه‌ای قدیمی را اجاره کردند و بسیج محل را تشکیل دادند. آنها به بسیجیان آموزش نظامی داده و شب‌ها از حریم محل پاسداری می‌نمودند. با شروع جنگ تحمیلی و صدور فرمان امام مبنی بر حضور مردم در جبهه‌ها، ندای «هل من ناصر» سراسر وجودش را مالا مال از عشق به اباعبدالله و فرزندش، خمینی کبیر، نمود و با جواب دادن به این ندا و گفتن «قالوا بلی»، با شور و هیجانی وصف ناشدنی، در شب عید نوروز سال ۱۳۶۱ وارد جبهه شد. او هم و غم خود را برای همین هدف متعالی قرار داد و سرانجام هم به آرزوی متعالی‌اش دست یافت و در عملیات والفجر (۴) با رمز «یا الله یا الله یا الله» در منطقه‌ی پنجوین (ارتفاعات کله‌قندی) در تاریخ ۱۳۶۲/۸/۱۳ به شهادت رسید. پیکر مطهرش حدود دو ماه بعد به آغوش گرم خانواده بازگشت.

ویژگی‌های اخلاقی: او از روحیه‌ی معنوی بالایی برخوردار بود؛ همواره در نماز

جمعه شرکت می‌کرد؛ بسیار مؤدب بود و علاقه‌ی فراوانی به حضرت امام (ره) داشت.

دوبیتی زیر سروده‌ی ایشان در وصف حضرت امام (ره) می‌باشد:

الا ای آیت الله خمینی گل سرخ گلستان حسینی
اگرچه در نجف تبعید بودی یگانه مرجع تقلید بودی

خاطره‌ای به نقل از هم‌رزم شهید؛ بعد از فتح یکی از ارتفاعات صعب‌العبور در منطقه‌ی عملیاتی غرب به همت رزمندگان اسلام، گردان مقداد لشکر ۲۷ محمدرسول الله (ص) عهده‌دار حفظ این ارتفاعات شد. به این منظور، گردان آرایش پدافندی به خود گرفت و همه‌ی افراد به صورت نوبتی در طول شبانه روز به گشت و نگهبانی در این منطقه می‌پرداختند. حجم آتش و حملات ناگهانی نیروهای عراقی به قدری زیاد بود که رزمندگان نتوانستند چند شبانه روز استراحت کنند. در آنجا بود که به روحیه‌ی ایثار و فداکاری محسن پی بردم؛ آن بسیجی خستگی‌ناپذیر در تمام لحظات به جای رزمندگانی که خسته بودند مخلصانه نگهبانی می‌داد.

می‌روم تا که تقاص چادر خاکی ستانم
می‌روم تا انتقام سیلی زهرا بگیرم
می‌روم تا که جمال یوسف زهرا ببینم
روی زانویش دهم جان، در برش ماوا بگیرم

بینش و نیایش

خدایا!

تو را شکر می‌کنم که غم را آفریدی و بندگان مخلص خود را به آتش آن گداختی و مرا از این نعمت بزرگ توانگر کردی.

خدایا!

تو را شکر می‌کنم که مرا بی‌نیاز کردی، تا از هیچ کس و از هیچ چیز انتظاری نداشته باشم.

خدایا!

عذر می‌خواهم، از اینکه در مقابل تو می‌ایستم و از خود سخن می‌گویم و خود را چیزی به حساب می‌آورم که تو را شکر کند و در مقابل تو بایستد و خود را طرف مقابل به حساب آورد!

خدایا!

آنچه می‌گویم از قلبم می‌جوشد و از روحم لبریز می‌شود.

خدایا!

دل شکسته‌ام، زجر کشیده‌ام، ظلم زده‌ام، از همه چیز ناامید و از بازی سرنوشت مأیوسم، تنها تو را می‌شناسم، تنها به سوی تو می‌آیم، تنها با تو راز و نیاز می‌کنم.

خدایا!

نالای ضعیف شبانگاه مرا شنیدی و بر قلب سوخته‌ام نور می‌تافتی و به استغاثه‌ام جواب می‌گفتی.

فرازی از مناجاتهای شهید دکتر مصطفی چمران